حبیب‌الله صادقی درگذشت

قلب هنرمندی از تپش ایستاد که برای امام حسین (ع) می‌تپید

حبیب‌الله صادقی، هنرمند پیشکسوت در عرصه هنرهای تجسمی صبح چهارشنبه (پنجم مرداد ماه) دار فانی را وداع گفت.

دختر این هنرمند در گفت‌وگویی با ایسنا با تأیید خبر فوت این هنرمند گفت: «پدرم صبح چهارشنبه به دلیل ایست قلبی از دنیا رفتند و از قبل هم ناراحتی قلبی داشتند. به دلیل ناراحتی قلبی باید به بیمارستان می‌رفتند و عمل جراحی انجام می‌دادند و در عین حال به بیماری دیابت نیز مبتلا بودند.»

حبیب‌الله صادقی هنرمند عرصه هنرهای تجسمی بود که از سن هشت سالگی کار نقاشی را آغاز کرده بود. این هنرمند که در حوزه‌های کاریکاتور و گرافیک نیز فعال بود، صبح امروز، پنجم مرداد ماه به دلیل عارضه‌ی قلبی دار فانی را وداع گفت.

حبیب‌الله صادقی در سال ۱۳۳۶ در خانواده‌ای سنتی در محله تهران نو چشم به جهان گشود. از همان سال‌های کودکی در محل کار پدر با نام روزنامه اطلاعات آشنا شد، همانجایی که سال‌ها بعد او و یکی از برادرانش به عنوان روزنامه‌نگار در بخش تحریریه مشغول به کار شدند.

وی نخستین بار نقاشی را در ۸ سالگی شروع کرد و از همان دوران جرقه‌های علاقه وافرش به نقاشی برای همگان روشن شد. در کنار نقاشی عطش و نیاز او به ادبیات نیز اوج گرفت.

صادقی اعتقاد داشت، هنرهای دینی و معرفتی ریشه در تاریخ بشریت دارد و تاکید می‌کرد که همچنان هم برخی هنرمندان آثار زیادی در حوزه هنرهای دینی خلق می‌کنند که لازم است بیشتر مورد توجه قرار بگیرد.

هر سال شام غریبان یک اثر نگارگری با محوریت عاشورا نقاشی می‌کرد

این هنرمند نقاش هر سال شام غریبان یک اثر نگارگری را با محوریت عاشورا نقاشی می‌کرد؛ می‌گفت: «دین ما به مهربانی و لطافت زیباست و جهان همه از دولت قرآن زیباست. اگر از عاشورا صحبت می‌کنیم یکی از اضلاع آن شهادت است. شهادت یعنی پیش‌رو بودن نه مرگ؛ شهادت یعنی ایستادن در راه خدا. ما باید بتوانیم این ترجمه را از لحاظ فرهنگی و هنری خیلی هوشمندانه نشان بدهیم.»

صادقی معتقد بود باید زیبایی شهادت و شهامت امام حسین(ع) را معاصر کنیم؛ «ما باید مرثیه را بشناسیم اما بلد باشیم تجلی و تعالی کار امام حسین(ع) را به زیبایی نشان دهیم. زیبا نشان دادن شجاعت و قهرمان‌پروری کار خوبی است که باید در اندیشه یک هنرمند شکل گرفته باشد و بتواند آن را به تصویر بکشد.»

ایده اصلی مجموعه نگارگری عاشورایی‌اش توسط مادرش شکل گرفته بود و در حقیقت به پیشنهاد او انجام شده بود.

صادقی روایت می‌کرد: «ما در خانه پدری، هیأت و روضه داشتیم و مادرم با نقاشی قهوه‌خانه‌ای آشنا بود. او معتقد بود یک پراکندگی در آثار هنری با این مضامین وجود دارد و باید یک کار کالبدی تک‌محوری انجام شود. مادرم بعد از دیدن تابلوی «عصر عاشورا» اثر محمود فرشچیان، این ذهنیت را در من تقویت کرد که این معنا را دنبال کنم.»

حبیب الله صادقی برای این مجموعه، منابع جدی، متقن و قابل اعتمادی را جست‌وجو کرد و در نهایت امام حسین (ع)، حضرت علی‌اصغر (ع)، حضرت قاسم (ع)، قیس بن مسهر، مسلم بن عقیل، گودال قتلگاه، شرایط پس از شهادت امام حسین (ع) و ... از مواردی است که در تابلوهای این مجموعه به آن‌ها پرداخته شده است.

این هنرمند نقاش درباره مبحث بیان معنویت به زبان هنر در دنیای معاصر، با اشاره به اینکه «ذات و خاستگاه هنر از دیرباز زمینه مذهبی داشته است»، اظهار کرده بود: در طول تاریخ از عهد عتیق گرفته تا کسانی که پیرو دین حضرت موسی و عیسی (ع) بوده‌اند، بخش عظیمی از قدرت‌ها و امپراطوری‌ها و کسانی که تقدیر وجودی‌شان را در این مقدر می دانستند که به کنیسه و کلیسا وفادار باشند، با هنر و نقاشی سر و کار داشته اند.

از نگاه صادقی «به صورت کلی بشر همواره خاستگاه معرفتی را درباره مذهب می ستاید و باور دارد.» در این زمینه مصداقی توضیح داده بود: به همین خاطر هم خیلی از قدرت‌ها تا قرن هفدهم و هجدهم میلادی به هنر مذهبی متکی بوده‌اند. اما در تاریخ هنر دینی و اسلامی ایران، هنر بدون فیگور رواج داشته است و قالب فیگوراتیو که فضائل خاندان (ع) را دنبال می کند، پس از دوره صفویه در ایران به وجود آمد؛ قالبی که شعر و نقاشی قهوه خانه‌ای را در سه بخش حماسی، رزمی و بزمی و مذهبی در کنار هم داشت. در واقع می توان اظهار داشت که به شکلی معنای هنر مردمی از همین جا شکل گرفت.»

پیام‌های تسلیت برای حبیب‌الله صادقی

در پی درگذشت حبیب الله صادقی بسیاری از مسوولان فرهنگی در قالب پیام تسلیت به این اتفاق واکنش نشان دادند. که در بین آنها واکنش وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی قابل توجه بود.

محمد مهدی اسماعیلی در پیام تسلیتی که برای درگذشت این هنرمند منتشر کرده، با اشاره به رابطه‌ی دوستی که با او داشته، چنین نوشته است: «این جانب دوستی عمیقی با این هنرمند بزرگ داشتم و طی دیدارهای اخیر بنای همکاری جدی برای فعالیت‌های برون مرزی و ماموریتی فرهنگی در خارج از کشور بود؛ ولی چقدر زود به ناگزیر وقت عزیمتش فرا رسید و مرغ جانش از قفس تن بیرون رفت و از منزلگاه خویش تا اقیانوس بی‌کران سفر کرد؛ و اینک ما نه تنها هنرمندی بزرگ که سفیر فرهنگی خود را نیز از دست داده‌ایم.»

بابک پوریان، رییس موزه هنرهای معاصر فلسطین نیز در گفت‌وگویی با ایسنا با ابراز تأسف از درگذشت این هنرمند گفته است: «من الان پیکر ایشان را مشاهده کردم و باور کنید که مظلومیت و باور کنید مظلومیت هنر انقلاب را دیدیم. آقای صادقی از پیشگامان هنر انقلابی بودند. بخاطر ندارم اتفاقی در این حوزه بخواهد رخ دهد و ایشان و نظرشان نباشد. ایشان همیشه پیشگام بودند و حتی من از نزدیک شاهد بودم که ایشان حتی در برخی موارد نیز از خودشان هزینه کردند.»

نیک نام حسینی پور که از مسئولان صندوق اعتباری هنر محسوب می‌شود، با اشاره به آخرین ملاقاتی که با این هنرمند داشته، چنین نوشته است: «روز پنجم تیرماه سال ۱۴۰۱ از طرف «صندوق اعتباری هنر» برای عیادت و احوالپرسی رفتم بیمارستان گاندی خدمت «استاد حبیب‌الله صادقی». به عطر سلام و آرزوی صحت، گرم گل‌گفتن و گل‌شنفتن بودیم و از هر دری سخنی می‌گفتیم. با صادقیِ هنرمند و باانگیزه از نقاشی و وضعیت هنر و... صحبت کردیم.

جویای احوالش شدم، گفت: چیزیم نیست، اما دکتر اینجا دوستم هست و گفته باید چکاپ بشی». ظاهراً مشکل قلبی داشت و به همین خاطر بستری شده بود. همسرش می‌گفت: توفیق اجباری است که کمی استراحت کند، آخه اصلاً به خودش استراحت نمی‌دهد.»

برای سالروز تولد پرویز بهرام

جادوی صدایی که در «جاده ابریشم» پیچید

با زدن مهر صدایش بر روی نقش‌ها، جانی دوباره به آنها می‌بخشید؛ پرویز بهرام، مردی بزرگ از خانواده دوبله که در کنار همه این نقش‌های مهم و به یادماندنی، بسیاری او را به عنوان راوی مستند «جاده ابریشم» می‌شناسند.

به گزارش ایسنا، پرویز بهرام خود درباره‌ی این مستند گفته بود: «برای من خیلی عجیب بود که یک فیلم مستند این قدر محبوب شده است و خیلی‌ها من را صدای «جاده ابریشم» می‌دانند و بعد مستند «مسلمانان» را گفتم و هر دو این مستندها را دوست دارم، ولی «جاده ابریشم» خیلی بیشتر از نقش‌هایی که دوبله کردم تاثیرگذار بود و ماندگار شد.»

پرویز بهرام در چند فیلم و سریال ایرانی هم صداپیشگی کرده است که از جمله آنها «مختارنامه» است. او درباره حضورش در سریال «مختارنامه» هم چنین گفته بود: «آقای میرباقری من را دعوت به کار کرد و من هم قبول کردم که در مختارنامه صحبت کنم و در بین دیگر فیلم‌های ایرانی واقعاً برای سریال مختار زحمت زیادی کشیده شده بود و من هم با علاقه نریشن این سریال را گفتم.»

از پرویز بهرام نقش‌های ماندگاری در فیلم‌های جاودان به جا مانده است. مرد سوم، اتللو و همشهری کین که همگی از آثار اورسن ولز کارگردان سرشناس آمریکایی هستند.

او با اشاره به صحبتش به جای اورسن ولز در فیلم «مرد سوم»، گفته است: من اورسن ولز را دوست دارم که در فیلم مرد سوم جای او صحبت کردم. البته بعداً خیلی‌ها جای اورسن ولز حرف زدند، تصورم این نبود که هر جایی که اورسن ولز هست من باید صحبت کنم و در فیلم «همشهری کین» من مدیر دوبلاژ بودم و نقش اورسن ولز را به آقای ناظریان دادم، هیچوقت با بازیگرانی که جای آنها صحبت کردم برخوردی نداشتم.»

بهرام در چند کار دیگر هم به جای اتللو صحبت کرده است. صداپیشگی به جای لورنس اولیویه (هنری هشتم، اتللو) و آنتونی‌هاپکینز (تله‌تئاتر اتللو) از جمله این کارهاست.

او به جای جیمز میسون در ژولیوس سزار ساخته جوزف ال منکیه‌ویچ و مادام بوواری ساخته وینسنت مینه‌لی هم صحبت کرده است. صدای بهرام بر نقش هربرت لوم در جنگ و صلح ساخته کینگ ویدور و جیسون روباردز در فیلم فیلادلفیا به کارگردانی جاناتان دمی هم به یادگار مانده است. او در سریال بینوایان هم در نقش ژان والژان صداپیشگی کرده است.

پرویز بهرام (چهارم مرداده ماه سال ۱۳۱۲) متولد شد. زنده‌یاد پرویز بهرام، دانش‌آموخته رشته حقوق قضائی بود و کار دوبله را از اواخر دهه بیست شروع کرد. این هنرمند پیشکسوت، گویندگی بسیاری از فیلم‌های مستند را انجام داد که معروف‌ترین آنها فیلم مستند «جاده ابریشم» و «راز بقا» بود.

او همچنین در سریال تاریخی «امام علی (ع)» صداپیشگی شخصیت ابوموسی اشعری را برعهده داشت. مرحوم بهرام علاوه بر دوبله در نقش «کاراگاه کاستر» به جای بازیگرانی همچون اورسن ولز، لارنس اولیویه و رابرت تیلور صداپیشگی کرده بود.

پرویز بهرام، صدای ماندگار دوبله ایران صبح روز دوشنبه ششم خرداد ماه سال ۹۸ در سن ۸۶ سالگی درگذشت.

در نخستین برنامه «سینما پرتره» مطرح شد

اگر رسول ملاقلی‌پور زنده بود!

اکبر نبوی گفت:یقین دارم که اگر رسول امروز حضور داشت یک فیلم تعالی‌یافته از «نجات‌یافتکان» یا «قارچ سمی» می‌ساخت. این منتقد، نویسنده و پژوهشگر سینما گفت: رسول ملاقلی‌پور پیشگام در سینمای انسان‌شناسانه دفاع مقدس بود و نخستین فیلم انسان‌شناسانه او فیلم «پرواز در شب» بود. تمام آثار جنگی با هر ایدئولوژی رنگ حماسی دارند، چون جنگ‌ها جوهره وجود انسان را می‌شناساند که در حالت عادی شناخت این جوهره امکان‌پذیر نیست.

به گزارش روابط عمومی بنیاد سینمایی فارابی؛ نخستین برنامه «سینما پرتره» عصر روز گذشته سه‌شنبه ۴ مرداد ماه با حضور اکبر نبوی منتقد، نویسنده و پژوهشگر سینما و امیررضا نوری‌پرتو به عنوان دبیر جلسه، با تحلیل «سیر اندیشه سینمایی رسول ملاقلی‌پور» و نمایش فیلم سینمایی «پرواز در شب» در ساختمان شماره ۳ بنیاد سینمایی فارابی برگزار شد. در شروع نشست امیررضا نوری‌پرتو با تشریح روند برگزاری این نشست‌ها گفت: در اولین نشست به سراغ زنده‌یاد رسول ملاقلی‌پور رفتیم. برخی فیلم‌های او درام‌های اجتماعی بود، اما به جنگ و پس از جنگ نیز پرداخته بود. در این مجموعه نشست‌ها سیر اندیشه و دگرگونی فیلمسازان را بررسی خواهیم کرد.

وی ادامه داد: کارنامه سینمایی ملاقلی‌پور زمان طولانی را در بر می‌گیرد که بیش از ۲۵ سال بوده است. در این جلسه بیشتر به فیلمسازی او در دهه شصت می‌پردازیم.

نوری‌پرتو بیان کرد: او یک فیلمساز در ژانر دفاع مقدس بود که کار خود را با فیلم «نینوا» آغاز کرد، سپس «بلمی به سوی ساحل» و «پرواز در شب» را ساخت. فیلم «افق» کمی متفاوت‌تر بود و به نوعی سینمای حادثه‌ای جنگی بود.

در ادامه این نشست اکبر نبوی منتقد، نویسنده و پژوهشگر سینما و از افراد نزدیک به مرحوم ملاقلی‌پور با تشریح اندیشه این سینماگر در سینما عنوان کرد: رسول ملاقلی‌پور به معنای درست کلمه هنرمند بود. او جوشش هنری داشت و این جوشش او را هدایت می‌کرد. هنرمند باید جوشش و سلوک داشته باشد؛ رسول ملاقلی‌پور اینگونه بود و من این حرف را بر اساس آثار و دوستی که با او داشتم، می‌زنم. او با سوژه‌هایش زندگی می‌کرد.

وی ادامه داد: هنر، ترجمه موقعیت‌های انسانی است و هنرمند باید آن را تجربه کند. رسول ملاقلی‌پور با خودش خیلی صادق بود،شاید در مواجهه با موقعیت‌های بد اجتماعی انسان تندی بود، اما با خود در صلح بود. رسول پیشگام در سینمای انسان‌شناسانه دفاع مقدس بود و نخستین فیلم انسان‌شناسانه او «پرواز در شب» بود. تمام آثار جنگی با هر ایدئولوژی رنگ حماسی دارند، چون جنگ‌ها جوهره وجود انسان را می‌شناساند که در حالت عادی شناخت این جوهره امکان‌پذیر نیست. نبوی افزود: او در سینمای اجتماعی دفاع مقدس هم حرف‌هایی داشته و آن را بیان کرده است. انسان موضوع رسول ملاقلی‌پور بود و همیشه در فیلم‌ها به انسان پرداخته است. نگاه او به انسان یک نگاه توحیدی بوده است.

این نویسنده و پژوهشگر سینما گفت: در سینمای امریکا می‌بینیم که فیلمسازان و تفکر حاکم برهالیوود، اس‌اس و گشتاپو را از مردم آلمان جدا کردند و فیلم‌هایی که بعد از جنگ جهانی ساخته شد به نحوی فقط اشاره به اس اس و گشتاپو داشت. ما هم همین موضع و دیدگاه را در فیلمسازی در ژانر دفاع مقدس درباره کشور عراق داشتیم و حساب مردم عراق از رژیم بعث صدام در فیلم‌های ما جداست.

وی ادامه داد: رسول ملاقلی‌پور در سال ۶۵ به این موضوع رسیده بود و همه ارتش عراق را بعثی نمی‌دانست. برخی معتقد بودند که چرا باید ترس را در ژانر دفاع مقدس به تصویر بکشیم، اما رسول ملاقلی‌پور خیلی هوشمندانه این ترس را به تصویر کشیده است، او انسان را لایه‌لایه می‌داند و در فیلم‌هایش ساحت‌های گوناگون انسانی را به تصویر کشیده است. نبوی تصریح کرد: سیری که رسول داشته است، سیر فکری و معرفتی است که حول یک باور چرخیده و صیقل خورده و کانون معرفتی او بسط پیدا کرده است. رسول در فیلم‌های پس از «نینوا» همان رسولی است که «نینوا» را ساخته، اما نگاه معرفتی او فربه شده است. هم فردیت انسان و هم انسان در جمع برای ملاقلی‌پور دارای اهمیت است. او کانال کمیل را به عنوان یک عنصر تالیفی در «سفر به چذابه» تکرار می‌کند، اما این بار به گونه‌ای معرفتی بازگشت داشته است.

وی تصریح کرد: رسول ملاقلی‌پور و ابراهیم حاتمی‌کیا عارف نیستند، اما هنرمند هستند و جهانی فراتر از جهان ماده را می‌بینند و این تفاوت هنرمند با دیگران است.

در ادامه نوری‌پرتو با اشاره به اینکه ملاقلی‌پور جنبه انسانی به کاراکترهای دفاع مقدسی می‌داد، گفت: در فیلم‌های ملاقلی‌پور شاهد یک نگاه ضد جنگ هستیم، وقتی به فیلم‌های او طی ۲۵ سال نگاه می‌کنیم اشاره‌ای به خشونت ویرانگر جنگ و از طرفی نگاه انسانی در فیلم‌هایش دارد. او از دید یک انسان‌دوست به جنگ نگاه می‌کرد. آیا به واقع رگه‌هایی از دیدگاه ضد جنگ را در آثار ملاقلی‌پور شاهدیم؟

نبوی در پاسخ بیان کرد: تمام آثار رسول ملاقلی‌پور و ابراهیم حاتمی‌کیا ضد جنگ هستند. بدون استثنا تمام فیلم‌های خوب دفاع مقدس ما ضد جنگ است، تمام اشعار مربوط به دفاع مقدس ضد جنگ است، تمام آثار هنری و کتاب‌های ما که به دفاع مقدس پرداخته است ضدجنگ است. هر ملتی که دفاع می‌کند، کار ضدجنگ انجام داده است. جنگ آمده که زندگی مردم را مختل کند، ناموس هستی مبتنی بر صلح است و جنگ خلاف ناموس هستی است، به همین دلیل هیچ انسان موحدی جنگ را تقدیس نمی‌کند. برخی افراد آثاری را به عنوان فیلم ضدجنگ مطرح می‌کنند که ضد جنگ نیست بلکه ضد دفاع است و این بد است. دفاع مقدس در نگاه رسول ملاقلی‌پور و دیگر هنرمندان فعال در این عرصه دو وجه دارد وجه توحیدی و وجه دفاع میهنی. هر کس در هر نقطه از دینا از وطن خود دفاع کند دفاع مقدسی انجام داده است.

وی در تفاوت ملاقلی‌پور با دیگر کارگردان‌های مطرح ایرانی گفت: مسعود کیمیایی و رسول ملاقلی‌پور دو کارگردان کنشگر سینمای ایران هستند، نه اینکه مابقی اینگونه نیستند، اما این دو خیلی عریان در سینما کنشگری می‌کنند. این منتقد سینما در ادامه گفت: فیلم «قارچ سمی» در امتداد فیلم «افق» است، «نسل سوخته» به عنوان یک فیلم اجتماعی خیلی خوب در امتداد فیلم‌های دیگر اوست. از نظر رسول ملاقلی‌پور در یک زمان توپ و تانک بعثی‌ها باعث اختلال در جامعه شده‌اند و یک زمانی فقر باعث این اختلال شده است. او در فیلم‌های پس از جنگ خو به این اختلال اجتماعی اشاره و آن‌ها را روایت می‌کند.

نبوی در پایان با اشاره به این موضوع که اگر رسول ملاقلی‌پور امروز زنده بود و می‌توانست فیلم بسازد، گفت: شاید برای بخشی از مردم و علاقمندان به سینما این نوع سینما، سینمای مطلوبی نیست، اما در همین نسل هم هستند کسانی که این فیلم‌ها را دوست دارند. یقین دارم که اگر رسول امروز حضور داشت یک فیلم تعالی‌یافته از «نجات‌یافتکان» یا «قارچ سمی» می‌ساخت.

براساس این گزارش، نشست‌های «سینما پرتره» از جمله برنامه‌های فرهنگی فارابی با تمرکز بر دانش‌افزایی سینماگران و علاقه‌مندان به سینما است با همکاری دانشگاه سوره در قالب سلسله نشست‌های «سینما پرتره» به بررسی و تحلیل سیر اندیشه کارگردانان بزرگ سینمای ایران و جهان اختصاص خواهد داشت و سه‌شنبه‌ها در ساختمان شماره سه برگزار می‌شود.

ثروتمندترین هنرمند بریتانیا نقاشی‌هایش را آتش می‌زند!

«دیمین هِرست» ـ هنرمند معروف انگلیسی ـ قرار است در ماه آینده هزاران نقاشی خود را در پروژه‌ای با تمرکز بر هنر به عنوان پول بسوزاند. به گزارش ایسنا به نقل از گاردین، «دمین هرست» که در سال ۲۰۲۰ با دارایی خالص بیش از ۳۱۵ میلیون پوند ثروتمندترین هنرمند بریتانیا بود، آثار هنری گالری لندن خود را نابود خواهد کرد.

او در سال ۲۰۱۶ میلادی ۱۰ هزار نقاشی نقطه‌ای منحصربه‌فرد خلق کرد که هر کدام عنوان خاص خود را داشتند که بعداً در قالب NFT (توکن غیرقابل معاوضه) هر کدام به قیمت ۲۰۰۰ دلار فروخته شدند و به خریداران این امکان داده شد که یا «NFT» این آثار را به عنوان یکی دارایی دیجیتال حفظ کنند یا آنها را با اثر هنری فیزیکی معامله کنند و در هر صورت نمی تواند هر دو آنها را نگه دارند.

۲۴ ساعت قبل از ضرب‌الاجل اعلام شده، ۴۱۸۰ نفر NFT خود را با یک اثر هنری فیزیکی تعویض کردند و ۵۸۲۰ نفر ترجیح دادند NFT خود را حفظ کنند و در نتیجه «دمین هرست» قصد دارد نسخه‌های فیزیکی به جا مانده را به آتش بکشد.

این هنرمند سال گذشته در یک مصاحبه ویدئویی در یوتیوب به «مارک کارنی»، رئیس سابق بانک مرکزی انگلستان گفت که پروژه‌اش با عنوان «پول» یک چیدمان اما در سطح جهانی است و .... مشارکت همه بخشی از پروژه است.

NFT یا دارایی‌های دیجیتال در چند سال گذشته در بازار هنر جهانی رشد چشمگیری داشته‌اند، به طوری که حراجی‌های بزرگ آثار هنری مبالغ نجومی را برای آثار برتر دیجیتال تضمین می کنند. در مارس ۲۰۲۱، خانه حراج کریستیز اثری را با عنوان «هرروز: ۵۰۰۰ روز اول» اثر هنرمند دیجیتالی به نام «بیپل» را با رکورد ۶۹ میلیون دلار فروخت.

«دیمین هرست» (Damien Hirst)، هنرمند نقاش و مجسمه‌ساز انگلیسی است که با آثار عجیب و غریبش در دنیای هنر شناخته می‌شود. یکی از معروف‌ترین و جنجالی‌ترین آثار هنری او، حیوان‌های مرده‌ای است که در آکواریوم و در مایع فرمالدئید قرار گرفته‌اند. آثاری که با معلق کردن جسم‌های مرده در فضای آکواریوم مرگ و زندگی و در نهایت ماهیت وجودی انسان را به چالش می‌کشند.

«هرست» که اکنون ۵۷ ساله است یکی از هنرمندان جوانی بود که در دهه ۱۹۹۰ میلادی به همراه چند نفر دیگر بازار هنری بریتانیا در اختیار گرفت. گفته می‌شود این هنرمند ثروتمند مجموعه‌ای شخصی از دو هزار اثرهنری ارزشمند شامل آثار «پابلو پیکاسو» و «فرانسیس بیکن» دارد.

نگاه

شعاری فریبنده برای تضعیف زبان فارسی!

محمد شادروی‌منش زبان فارسی را عامل انسجام ، تکثر قومی و فرهنگی ایران می‌داند و در عین حال می‌گوید: دشمنان و بدخواهان این سرزمین گاهی با شعار فریبندهٔ حفظ زبان‌های محلی جلو می‌آیند تا زبان فارسی را که محور اصلی وحدت ملی ماست، تضعیف کنند.

این عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی در گفت‌وگو با ایسنا، درخصوص این‌که چه میزان از حساسیت‌ها در بزنگاه‌های مختلف راجع‌به زبان فارسی و همچنین زبان‌های قومی و محلی جایز است، اظهار کرد: هر یک از ما اصولا هویت‌های چندگانه‌ای در زندگی داریم؛ مثل هویت شخصی، خانوادگی، خویشاوندی و از این فراتر، هویت قبیله‌ای؛ به‌ویژه در بافت‌های اجتماعی که قبایل در آن‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. نقش قبایل در بخش‌هایی از جامعهٔ ما کم‌رنگ‌تر است و در بخش‌هایی دیگر، خیلی پررنگ به نظر نمی‌رسد. برای مثال، در مناطق لرنشین، کردنشین و... این مسئله خیلی پررنگ‌تر دیده می‌شود اما در اصفهان یا تهران چنین نیست. فراتر از این هویت قبیله‌ای، هویت قومی‌ست که مرکب از چندین قبیله است. و فراتر از این‌ها، هویت ملی وجود دارد که مجموعه‌ای از اقوام می‌توانند آن را تشکیل دهند. البته گاهی هویت‌های مذهبی و دینی هم در کنار این‌ها قرار می‌گیرد، اما فراتر از همهٔ این‌ها، هویت جهانی یا به‌عبارتی، هویت بشری یا انسانی‌ست.

او افزود: درحالی‌که می‌توانیم این هویت‌های چندگانه را حفظ کنیم، با هویت‌های دیگر نیز می‌توانیم ارتباط‌هایی داشته باشیم و از آن‌ها تبعیت کنیم و تحت سیطرهٔ آن‌ها باشیم.

شادروی‌منش سپس با بیان این‌که هویت ملی می‌تواند از عناصر متعددی تشکیل شود گفت: در روزگار ما، یکی از عنصرهای عمدهٔ هویت ملی، مرزهای جغرافیایی است. این مرزها هویت ملی ما را می‌سازد اما این هویت برای تحرک به محورهایی نیاز دارد؛ یا به تعبیر دیگر، به عناصری نیازمند است که به این هویت قوام ببخشند. به گمان بنده، یکی از مهم‌ترین محورهای هویت ملی ما در طی این سده‌ها تا کنون، زبان فارسی بوده و زبان فارسی، نقش اصلی این وحدت ملی را ایفا کرده است. این استاد زبان و ادبیات فارسی در توضیح بیشتر بیان کرد: در جغرافیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، اقوام مختلفی هستند که زبان‌های بومی متعددی دارند. زبان‌شناسان گاهی با اندکی تسامح، از عبارت «گویش» استفاده می‌کنند، درحالی‌که از لحاظ مفهوم علمی زبان‌شناسی، این‌ها زبان محسوب می‌شوند. محمد شادروی‌منش همچنین با بیان این‌که زبان فارسی اقوام مختلف کشور را به هم پیوند داده، گفت: در ایران، زبان مادری خیلی از مردم، زبانی غیر از فارسی‌ست اما آنچه به‌عنوان زبان ملی و رسمی وجود دارد، فارسی‌ست. البته کشورهایی هم هستند که زبان ملی گاهی در آن‌ها زبان رسمی نبوده است. به‌خصوص در ادواری مثل استعمار انگلیسی‌ها بر هند که زبان ملی، زبان رسمی نبوده، پس این دو همیشه یکسان نیستند. او با اشاره به زبان مادری که در بین اقوام گوناگون متفاوت است نیز بیان کرد: زبان مادری، به‌عبارت دقیق‌تر همان زبان والدین است؛ یعنی زبان پدر و مادر. اما چون کودک در سال‌های نخست تولد با مادر بیشتر سروکار دارد و طبیعتا زبان را بیشتر از مادر یاد می‌گیرد، این اصطلاح رایج شده است. البته برخی از زبان‌شناسان و رفتارشناسان ترجیح می‌دهند گاهی به جای «زبان مادری»، زبان اول را به کار ببرند. تصور کنید در یک کشور، دو مهاجر که زبان یکی از آن‌ها آلمانی و دیگری ایرانی است، با هم ازدواج کردند و هر دو در کشوری انگلیسی‌زبان زندگی می‌کنند. اما زبان کودک ممکن است یکی از این دو زبان باشد یا انگلیسی. بنابراین عبارت دقیق‌تر، «زبان اول» است. بنابراین، هر کس طبیعتا با یک زبان - به عنوان زبان اول - رشد می‌کند. در کشور ما نیز، بسیاری با زبان اول یا به تعبیری زبان مادری ترکی، کردی، لری و... رشد می‌کنند اما در جامعه‌ای که این‌گونه تکثر قومی و فرهنگی وجود دارد، زبان فارسی عامل انسجام است. البته این به آن معنا نیست که زبان اول یا مادری را نفی کنیم. آن زبان‌ها هم زیبایی‌های خاص خود را دارند و طبیعتا همهٔ انسان‌ها مایلند بیشتر به نخستین زبانی که یاد گرفتند، تکلم کنند. اما ملاحظات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ما را ملزم می‌کند تا این علاقه را به زبان فارسی نشان دهیم.

این عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی سپس به شرحی از قصیدهٔ بلند غلامعلی رعدی آذرخشی پرداخت و گفت: «ای زبان پارسی جاوید مان در روزگار/ زان که فرزندان ایران را تویی آموزگار». در این‌جا، شاعر اشاره می‌کند که این زبان پارسی، پیوند قومیت بوده و می‌گوید: «این زبان پارسی پیوند قومیت بود/ ور نه استقلال ما هرگز نماند بر قرار/ با زبان‌های محلی کس ندارد دشمنی/ نیست باکی گر بمانند اندر ایران پایدار». او همچنین تعبیری در قیاس زبان فارسی با زبان‌های قومی دارد و می‌گوید: «پارسی را با زبان‌های محلی جنگ نیست/ هیچ دریایی نورزد دشمنی با جوبیار».

شادروی‌منش افزود: واقعیت‌های فرهنگی نشان می‌دهد زبان فارسی با گسترشی که از طریق ادبیات فارسی پیدا کرده، اصولا از نظر عمق و گسترش مفاهیم متعدد، با دیگر زبان‌های محلی با هم قابل قیاس نیستند. آذرخشی در این قصیده ادامه می‌دهد «دشمن ما تازد اول بر زبان مشترک/ چون بخواهد کرد ما را با بداندیشی شکار/ تا فشاند عاقبت بذر زبان خویش را/ مزرع ما را کند با حیله‌ها شخم و شیار/ سست سازد پایهٔ کاخ زبان مشترک/ گه به نرمی گه به گرمی گاه با زور و فشار/ تا کند ما را ز شعر پارسی بیزار و سرد/ می‌کند حفظ زبان‌های محلی را شعار». دشمنان و بدخواهان این سرزمین گاهی با شعار فریبندهٔ حفظ زبان‌های محلی جلو می‌آیند تا زبان فارسی را که محور اصلی وحدت ملی ماست، تضعیف کنند و از این طریق، از آب گل آلود ماهی مورد نظرشان را صید کنند. شهریار نیز به‌خصوص زمانی‌که بحث‌های فرهنگی در آذربایجان مطرح بود، اشاره می‌کند که «گرچه ترکی بس عزیز است و زبان مادری/ لیک اگر ایران نگوید لال بادا این زبان». بنابراین، ما باید متوجه باشیم که بسیاری از روشن‌فکران، فرهیختگان و آگاهان مملکت ما اگر بر زبان فارسی بیشتر تاکید می‌کنند، به این معنا نیست که زبان فارسی برتری دارد، بلکه به این سبب است که زبان فارسی محور وحدت ملی ماست. مرحوم پرویز ناتل خانلری نیز با این‌که تباری مازندرانی داشت می‌گفت آنان که به فارسی می‌تازند، به وطن من می‌تازند و میگوید که چرا من در دفاع از فارسی درشتی نکنم و پاسخ دندان‌شکن ندهم؟

او همچنین به مسئلهٔ ارتباط هویت با زبان فارسی در طول تاریخ پرداخت و اظهار کرد: طبیعی است که این مسئله نقاط عطفی هم داشته است؛ شاید مهم‌ترین این عطف، همان سال‌های آغازین حکومت یعقوب لیث صفاری بود که شاعران را نسبت به سرودن زبان فارسی در مقابل مدیحه‌هایی که به عربی سروده بودند، برانگیخت. محمد شادروی‌منش سپس در همین زمینه، به نقش فردوسی در دوره‌های بعد اشاره و بیان کرد: این را نیز باید به یاد بیاوریم که بسیاری از پادشاهان برای تثبیت جایگاه خود، تبارشان را به پادشاهان ساسانی متصل می‌کردند. حتی برای سلطان محمود غزنوی که ترک‌تبار بود، کسانی تبارسازی می‌کردند و او را با چند نسل فاصله به یزدگرد سوم متصل می‌کردند. این در روزگاری‌ست که زبان فارسی به شدت تحت سیطره و هجوم لغات عربی و تا حدودی لغات ترکی بود. اما فردوسی ظهور کرد و با درک اهمیت زبان فارسی و ارتباط آن با هویت ایرانی، به سرودن شاهکار عظیم تاریخ بشری، «شاهنامه» پرداخت. اگر فردوسی به جای سرودن «شاهنامه»، مثل بسیاری از شاعران آن روزگار به سرودن قصیده می‌پرداخت شاید دیگر آن تاثیر را نداشت. اما او واژه‌های فارسی را در شعرش تثبیت می‌کرد و از طریق داستان‌های خاص‌پسند و عامه‌پسند عموم مردم این شعرها را به خاطر می‌سپردند و در جمع‌ها برای هم می‌خواندند. این مدرس زبان و ادبیات فارسی ادامه داد: نامه‌ای از گیوک‌خان، نوهٔ چنگیز مغول به پاپ نوشته شده که نسخه‌ای از آن فارسی به پاپ ارسال شده و این نشان می‌دهد این زبان به عنوان زبان واسطه در آن روزگار چه اهمیتی داشته است.

او ضمن اشاره‌هایی به تاثیرهای مشابه در دوران صفویه و قاجار، به جریان‌هایی مثل فارسی‌گرایی یا سره‌گرایی در دورهٔ پهلوی اول اشاره و اظهار کرد: این، یکی از موتورهای اصلی میلیتاریسم بود. به تدریج این حرکت جریان حکومت پهلوی را شکل داد و نوعی ناسیونالیسم دولتی شکل گرفت. در آن دوران، ناسیونالیسم ایرانی بیشتر به‌جای این‌که شکل ضداستعماری پیدا کند، شکل ضدعربی پیدا کرد. ولی استعمارگران همچنان استخوان‌هایی لای زخم جغرافیای منطقه باقی گذاشتند و در مواقع لازم سعی می‌کنند با تحریکات ویژه‌ای فضا را به نفع خودشان تیره‌وتار کنند. البته امید ما این است که آگاهی نسل جوان تا حدی باشد که بتوانند این قبیل تحرکات غیرمعقول و نابه‌جا را علی رغم این‌که ممکن است ظاهر فریبایی داشته باشد، درک کنند و به‌طور کلی، از فعالیت‌های منحرف‌کننده آن‌ها پیشگیری کنند و زبان فارسی همچنان وطن و خانه ما باشد. قانون اساسی هم حقوق بسیاری برای قومیت‌ها و زبان‌های قومی در نظر گرفته که البته بخشی از آن‌ها در این سال‌ها اجرا نشده یا ناقص اجرا شده که این گاهی دستاویزی را به دست بدخواهان این مملکت می‌دهد.

شادروی‌منش سخن خود را با شعری از شهریار به پایان رساند: «اختلاف لهجه ملیت نزاید بهر کس/ ملتی با یک زبان، کمتر به یاد آرد زمان/ گر بدین منطق تو را گفتند ایرانی نه‌ای/ صبح را خوانند شام و آسمان را ریسمان»